

پاراگراف اول

پاراگراف اول؛ جامعه ایران در آینه «توهم توطئه»

محمد ضرغامی

۱ دقیقه پیش



کلاژی با مضمون «تئوری توطئه»

انتشار ترانه «توهم توطئه» با صدای «داریوش»، بیش از آن که صرفاً انتشار یک اثر هنری باشد، بهانه‌ای برای باز شدن دوباره یکی از بحث‌های مناقشه‌برانگیز پیرامون جامعه ایران شده است؛ نسبت ما با توطئه‌اندیشی.

واکنش‌های گسترده، گاه خشم‌آلود و متناقض به این ترانه در فضای عمومی و شبکه‌های اجتماعی، «ما»ی جمعی را با این پرسش روبه‌رو می‌کند که آیا جامعه ایران واقعاً از ذهنیت توطئه عبور کرده است؟ اگر چنین است، چرا طرح همین مسئله در قالب یک اثر هنری می‌تواند موجی از خشم، دفاع، انکار و حمله را برانگیزد؟

در برنامه رادیویی «پاراگراف اول»، سعید پیوندی جامعه‌شناس در دانشگاه لورن و رامین پرهام نویسنده و پژوهشگر، هر دو از فرانسه، این موضوع را در بستر حافظه تاریخی و فرهنگی ایرانیان و در پیوند با بحران‌های اجتماعی و سیاسی معاصر به بحث گذاشته‌اند.



↓ لینک مستقیم ✓

↗ بازکردن در پنجره جدید

جهان توطئه‌باوران

سعید پیوندی با اشاره به جامعهٔ فرانسه که خود در آن زندگی و فعالیت دانشگاهی می‌کند، می‌گوید که «توهم توطئه» تنها به جامعهٔ ایران اختصاص ندارد.

به‌گفتهٔ او، حدود یک دهه پس از انقلاب فرانسه، نظریه‌های توطئه در حیات سیاسی و اجتماعی این کشور در قالب نظریهٔ کشیشی به نام آگوستن باروئل -نویسندهٔ کتاب «خاطراتی در باب تاریخ جاکوبینیسم»- مطرح شد که این انقلاب را حاصل توطئهٔ فیلسوفان عصر روشنگری و فراماسون‌ها می‌دانست یا در قرن نوزدهم و بیستم از نقش پنهان یهودیان در ادارهٔ امور فرانسه صحبت می‌شد.

آقای پیوندی با یادآوری نظریه‌های توطئه‌ای که دربارهٔ همه‌گیری کووید ۱۹ حتی در محیط‌های دانشگاهی شنیده می‌شد، می‌گوید اما ایران به واسطهٔ حکومتی که خود در تولید و بازتولید روایت‌های توطئه‌آمیز نقش دارد، از ویژگی خاصی برخوردار است.

به باور این جامعه‌شناس، در کنار نقش‌آفرینی حکومت، حافظه‌ای تاریخی قرار گرفته که در آن نقش قدرت‌های خارجی، به‌ویژه انگلستان، در بسیاری از تحولات سیاسی پررنگ شده است.

سعید پیوندی می‌گوید مسئله از جایی آغاز می‌شود که یک عامل واقعی یا احتمالی، به تنها عامل توضیح‌دهندهٔ یک رویداد پیچیده تبدیل شود.

اسلام به توطئه‌باوری ایرانیان دامن زد؟

رامین پرهام اما معتقد است پدیدارشناسی «توطئه» و «توهم توطئه» را باید در بستر فرهنگی خودش مطالعه کرد.

آقای پرهام با رجوع به آنچه «ناخودآگاه» جامعهٔ ایرانی می‌نامد، رد پای توهم توطئه را در تاریخ صدر اسلام و در پیوند با مفهوم «فتنه» جست‌وجو می‌کند.

به باور این پژوهشگر و نویسنده، منازعات بر سر جانشینی و قدرت در صدر اسلام، در قالب روایت‌هایی از فتنه و توطئه شکل گرفتند و این مفاهیم به‌تدریج به بخشی از فرهنگ سیاسی و مذهبی تبدیل شدند.

او با دامن‌دار دانستن این الگو تا تاریخ معاصر و از جمله اعتراض‌های ۱۳۸۸ موسوم به جنبش سبز ایران که در ادبیات رسمی جمهوری اسلامی «فتنه» خوانده می‌شود، می‌گوید در این بستر فرهنگی، فاصلهٔ میان ذهنیت توطئه‌باور و مفهوم فتنه بسیار کوتاه است.

آقای پرهام از منظر روان‌شناختی، این رابطه را با مفهوم «خانوادهٔ ناکارآمد» هم‌تراز می‌داند؛ خانواده‌ای که به‌گفتهٔ او ناهنجار است و شخصیت فردی افراد در ناهنجاری‌های درونی آن شکل گرفته است.

«حکومت به تنهایی متوهم نیست»

سعید پیوندی با تأکید بر استفاده جمهوری اسلامی از نظریه توطئه برای توجیه سیاست‌هایش، این موضوع را محدود به حکومت نمی‌داند.

او در این باره به اظهارات رسمی مقام‌های حکومتی درباره اعتراض‌های مرگبار دی‌ماه ۱۴۰۴ و نسبت دادن کشتارها به سازمان اطلاعاتی اسرائیل، موساد، اشاره می‌کند و می‌گوید حتی برخی اصلاح‌طلبان نیز بدون مطالبه راستی‌آزمایی یا تشکیل کمیته حقیقت‌یاب، روایت رسمی را تکرار کردند.

به گفته نویسنده کتاب «شکست اسلامی کردن نظام آموزشی در ایران»، بخشی از مخالفان حکومت نیز از این ابزار برای توضیح رویدادها استفاده می‌کنند.

او با اشاره به فرضیه‌ای که برخی مخالفان درباره «آخوندها دست‌پرورده غرب و انگلیس» مطرح می‌کنند و معتقدند «همان‌هایی که این‌ها را آورده‌اند، باید ببرند»، می‌گوید چنین فرضیه‌ای نقش جنبش اجتماعی سال ۱۳۵۷ را نادیده می‌گیرد.

آقای پیوندی وجود دخالت خارجی در تاریخ ایران، حتی در انقلاب بهمن ۱۳۵۷، را انکار نمی‌کند، اما معتقد است نباید آن را به «عامل اصلی و یگانه» تبدیل کرد و این مسئله تنها می‌تواند در انتهای زنجیره عوامل مؤثر بر وقوع انقلاب معنا پیدا کند.

او ترویج چنین فرضیه‌هایی، که بر اساس آن سرنوشت ما در دست دیگران است، را فلج‌کننده می‌داند.

«فرهنگ انتظار شیعی و توهم توطئه»

رامین پرهام با اشاره به وضعیت پدیدآمده پس از جنگ ۳۹ روزه اسرائیل و آمریکا علیه ایران، معتقد است جامعه‌ای که با بحران‌های عمیق اقتصادی، سیاسی و مشروعیتی و شکست‌های پی‌درپی روبه‌روست، برای مواجهه مستقیم با واقعیت دردناک خود دچار مشکل می‌شود؛ به‌ویژه وقتی ساختار قدرت هم‌زمان مدعی مقابله با ابرقدرت‌هاست.

او با بازگشت به تاریخ ایران، میان «دامنه روشن» و «دامنه تاریک» آن تمایز گذاشته و می‌گوید نادیده گرفتن شکست‌ها و تبدیل وضعیت‌های دشوار به روایت پیروزی و مقاومت، مانع دیدن واقعیت می‌شود.

آقای پرهام با به میان آوردن مفهوم آسیب تاریخی می‌گوید شکست‌های تاریخی بر شخصیت گروه‌های اجتماعی، فرهنگ و زبان آن‌ها اثر می‌گذارد و می‌تواند به «خودناباوری»، «انفعال» و در نهایت «فرهنگ انتظار» منجر شود.

او آن‌چه را که فرهنگ انتظار می‌نامد با جایگاه آن در تشیع مرتبط دانسته و می‌گوید جامعه شکست‌خورده ممکن است منتظر بماند عامل دیگری سرنوشتش را تغییر دهد.

از نگاه این کنشگر سیاسی، در شرایط بحرانی امکان گسترش خرافات زیاد می‌شود و نتیجه آن می‌تواند «گسست از واقعیت» و ناتوانی در پذیرش سهم خود در شکست‌ها باشد.

به باور نویسنده کتاب مشروطه نوین، بخشی از جامعه ایران از آن‌چه او «توهم بازگشت پهلوی و تبدیل شدن ایران به بهشت» می‌نامد، عبور کرده است. اما این به معنای عبور کلی جامعه از توهم و خرافه نیست.

رامین پرهام معتقد است که عبور از آن‌چه او چهارچوب «دُن کیشوتی» جامعه ایران می‌نامد، یک شبه اتفاق نمی‌افتد و مسالمت‌آمیز نخواهد بود.

سعید پیوندی معتقد است در جوامعی که فضای گفت‌وگوی عمومی، نقد و سنجش وجود دارد، نظریه‌های توطئه امکان بررسی و ارزیابی پیدا می‌کنند.

آقای پیوندی، حافظه تاریخی را یک «برساخت اجتماعی» دانسته و می‌گوید برداشت جامعه از رویدادهایی مانند رضاشاه، کودتای ۱۲۹۷ و دولت مصدق در طول زمان تغییر کرده است.

از دیدگاه این جامعه‌شناس، ابهام در بخش‌هایی از تاریخ هم زمینه روایت‌های توطئه‌محور را فراهم می‌کند.

او در این‌باره به اظهارات برخی طرفداران شاهزاده رضا پهلوی از انقلاب و گذشته ایران اشاره کرده و آن را مانند رویکرد مخالفانشان «ساده‌شده، خطی و یک‌جانبه» می‌داند.

به باور آقای پیوندی، توطئه‌اندیشی با بحران‌های هم‌زمان ایران و فقدان چشم‌انداز آینده، مرتبط است.

او واکنش بخشی از مخالفان جمهوری اسلامی به جنگ اخیر و انتظارشان برای سقوط سریع حکومت در پی حمله آمریکا و اسرائیل را نمونه‌ای از این وضعیت می‌داند؛ به‌گونه‌ای که با محقق نشدن پیش‌بینی، به‌جای بازنگری در تحلیل، توضیحات تازه و گاه بی‌ارتباطی برای توجیه نتیجه ساختند.

رامین پرهام نیز در این‌باره بر آن‌چه «خودبزرگ‌بینی» ایرانیان از محمدرضاشاه پهلوی، دکتر محمد مصدق، آیت‌الله خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای می‌نامد، تأکید کرده و معتقد است این مسئله در ۳۰۰ سال گذشته نقش بسزایی در آن‌چه او وضعیت فلاکت‌بار ایرانیان می‌نامد، داشته است.

«ایران دیگر وقت ندارد»

سعید پیوندی واکنش کاربران به ترانه «توهّم توطئه» با اجرای «داریوش» را نمونه‌ای از مشکل عمیق‌تر جامعه ایران می‌داند؛ به‌گفته او، چه کسانی که داریوش را به خیانت و حمله متهم می‌کنند و چه مدافعان او، گاه فاقد فاصله‌گیری انتقادی و سنجشگری‌اند.

او «توطئه‌باوری» را یک الگوی فکری در برابر الگوی عقلانی، نقاد و سنجشگر دانسته و معتقد است ضعف زمینه رشد الگوی دوم در رسانه‌ها، دانشگاه‌ها و عرصه عمومی، ایران را در این بن‌بست نگه داشته است.

اما به باور رامین پرهام، ایران دیگر وقت ندارد و نمی‌تواند منتظر تغییر تدریجی فرهنگی بماند.

او با اشاره به ایده «بوناپار티سم ایرانی» که پیش از جنگ ۱۲روزه مطرح کرده، می‌گوید تنها راه ایران، تغییری از بالا و عمدتاً آمرانه است که می‌تواند به دست «یک اقلیت ملی و مصمم» برای اصلاح ساختارها، از جمله دین و فرهنگ، انجام شود.

این مطلب بخشی از:

پاراگراف اول

فراتر از خبر

بایگانی

اجتماعی